

کنفرانس بین‌المللی
کتاب و احیای تمدن شرق
دوشنبه شهر، ۲۳-۲۸ خرداد ۱۳۶۹

نوشته نورالله مرادی^۱

موقعیت جغرافیایی تاجیکستان

نام رسمی تاجیکستان، جمهوری شوروی سوسیالیستی تاجیک است که در ۱۴ اکتبر ۱۹۲۴ به عنوان جمهوری خودمختار اعلام موجودیت کرد و در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۲۹ به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیوست. مساحت جمهوری تاجیکستان ۱۴۳،۱۰۰ کیلومتر است و جمعیت آن (در تاریخ اول ژانویه ۱۹۸۹) بالغ بر ۵،۱۱۲،۰۰۰ نفر است. ترکیب نژادی جمعیت بصورت ۵۸٫۸ درصد تاجیک ۲۲٫۹ درصد ازبک، ۱٫۴ درصد روس و ۲٫۱ درصد تاتار است (سرشماری ۱۹۷۹). تعداد واقعی جمعیت تاجیکان دست کم سه برابر این رقم است. بسیاری از آنان در جمهوریهای دیگر شوروی (از جمله جمهوری ترکمنستان، ازبکستان و...) زندگی می‌کنند. دو شهر بزرگ تاجیک نشین سمرقند و بخارا در تقسیم‌بندی جمهوریهای شوروی نصیب جمهوری ازبکستان شده است.

شرقی‌ترین قسمت جمهوری تاجیکستان گورنو-بدخشان است که به وسیله رودهای آمودریا و سیردریا آبیاری می‌شود. از رودهای دیگر تاجیکستان، وخش و زرافشان است. محصولات عمده تاجیکستان عبارتند از پنبه، برنج، گندم، میوه و ابریشم. معادنش قلع، نقره، روی، اورانیوم، طلا، نفت و زغال‌سنگ است.

۱. مدیرکل آرشیوها و کتابخانه‌ها، سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

استاد سعید نفیسی می‌نویسد: تاجیکستان امروز شامل دامنه‌های غربی و جنوبی کوهستانی پامیر است که در قدیم قسمتی از آن را که مجاور افغانستان امروز و در کنار رود جیحون (وخش حاضر) بوده، چغانیان و به زبان تازی سغانیان می‌گفتند، قسمتی از مشرق آن را که به سرزمین مرو منتهی می‌شد، قبادیان و قسمتی از شمال آن را که به شهر بلخ می‌رسید، خوتل یاختلان می‌گفتند. امروز یک حد تاجیکستان شهر ترمذ در سرحد افغانستان و یک حد آن شهرهای سمرقند و خجند و پنجکنت واقع در کنار رود زرافشان است. پایتخت آن شهری است که اکنون دوشنبه نام دارد. زیرا که در سابق آبادی بسیار کوچکی بوده که روزهای دوشنبه در آنجا بازار برپا می‌شد و به اصطلاح دوشنبه‌بازار بوده است. بدین گونه هرگاه تاجیکستان بگویید، مقصود همان سرزمینی است که از آغاز قوم آریایی (ایرانی) و فارسی‌زبان در آنجا زیستند و سرزمین اصلی زبان دری، یعنی زبان فارسی ادبی امروز است...

تاجیکان و تاجیکستان تا آغاز قرن دهم هجری که از یکان بر آسیای میانه مسلط شده‌اند، همیشه با تاریخ ایران شریک بودند و تاریخ ایران و تاجیکستان را نمی‌توان از هم جدا کرد.^۲

سرزمین تاجیکستان (به غیر از گورنو-بدخشان، که در اواخر سده نوزدهم به تصرف روسیه درآمد) از سده شانزدهم میلادی تا انقلاب ۱۹۱۷ تابع خانات بخارا بوده، و جزئی از دولت روسیه نبوده است. طاهر عبدالجبار در پاسخی که به س. رجباف می‌دهد چنین می‌نویسد «... اول از همه باید تذکر داد که تاجیکستان هیچ‌گاه جزء دولت روسیه نبوده است، بلکه در نتیجه سیاست تجاوزگرانه و ضبط کارانه حکومت پادشاهی آن کشور، مدت کوتاهی تحت تصرف آن قرار داشته است، یعنی مستملک روسیه بوده است...»^۳ پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷ و پایان گرفتن جنگهای داخلی، تاجیکستان ابتدا در سال ۱۹۲۴ خودمختاری گرفت و سپس در سال ۱۹۲۹ به عنوان یکی از جمهوریهای اتحاد شوروی شناخته شد.

۲. سعید نفیسی. «تاریخ ملت تاجیک»، پیام نوین، دوره ششم، شماره ۱۱-۱۲، ۱۳۴۳. ص. ۱۳۶.

۳. طاهر عبدالجبار. «محیط زیست و زبان». صدای شرق، شماره ۸، ۱۹۸۹. ص. ۸۱-۱۰۸.

۴. نویسنده این سطور از آقای محسن شجاعی که زحمت برگردان مقاله طاهر عبدالجبار را از القیای روسی به القیای فارسی بر عهده گرفتند سپاسگزاری می‌نماید.

تاجیکها

تاجیکها احتمالا از اعقاب ساکنین سغد قدیم هستند که بر اثر فشار مهاجمین و کشورگشایان به تاجیکستان امروزی مهاجرت کردند. در مورد اصل تاجیکان و ریشه واژه تاجیک بحث بسیار شده است و اتفاق نظر وجود ندارد.

بلیو در کتاب خود که در سال ۱۸۸۰ در کلکته منتشر شده چنین می‌نویسد: «تاجیکها یا پارسیوانها قسمت عمده و عده زیادی از مردم ساکن افغانستان را تشکیل می‌دهند...^۴ و از حیث زبان و حکومت داخلی و آداب و رسوم با افغانها فرق دارند.

اینها نماینده و اولاد ساکنین ایرانی افغانستان هستند، در حالیکه افغانها از اولاد ساکنین هندی افغانستان می‌باشند... چنین به نظر می‌رسد که همان‌گونه که افغانها با هندیهایی که تحت استیلای خود درآورده بودند آمیزش کرده و ازدواج نموده و نام خود را بر نژاد مخلوط اطلاق کردند. اعراب نیز همین عمل را در مورد ایرانیان کردند و نام خود را بر اولاد و اجداد مخلوط نهادند. از این رو گفته شده است که کلمه تاجیک از واژه و نام فارسی باستان است که به اعراب داده شده بود... به این ترتیب و دلیل است که کلمه «تازی» فقط به اعرابی که در ایران بودند اطلاق می‌شد و هرچه که مربوط به آنها و ناشی از آنها بود ایرانیان آن را «تازی» و «تازیک» یا «تاجی» و «تاجیک» می‌خواندند. در طول زمان این اصطلاحات محدود و مختص کلیه افراد و چیزهایی که از اصل و نژاد عرب در ایران بودند گردید تا از سایر چیزهای اصلی و بومی ایرانی مشخص باشد. یک فرد عرب که در ایران سکنی می‌کرد و با اهالی مملکت ایران ازدواج نمی‌کرد، در طی قرون نام و عنوان قومی خود را حفظ می‌کرد. ولی عربی که با فردی ایرانی ازدواج می‌کرد ملیت خود را از دست می‌داد و در طی زمان از طرف ایرانیان تاجیک خوانده می‌شد. اسب عربی که به ایران آورده می‌شد تازی خوانده نمی‌شد، بلکه «عربی»

۴. مشحعات کتابشاحتی کتاب بلیو به شرح زیر است:

Bellew, H. W. *The Races of Afghanistan, Being a Brief Account of The Principal Nations. Inhabiting That Country.* Calcutta, 1880.

پس اگر بلیو تاجیکها را ساکنین افغانستان می‌داند، جای تعجب نیست. زیرا در آن تاریخ تاجیکها تابع خانان بخارا بودند و بخارا جزئی از سرزمین افغانستان به شمار می‌رفت.

خوانده می‌شد، ولی کره آن از مادیان ایرانی را «تازی» می‌خواندند و نه عربی. احتمالاً کلمه «تاوچی» چینی از کلمه تاجیک گرفته شده است.

بلیو پس از بحثهای متعدد رأی بالا را چندان قابل قبول نمی‌داند و چنین ادامه می‌دهد: «بهرحال باید کلمه تاجیک را نام باستانی و قدیمی روستایی یا زارع ایرانی دانست. این کلمه در حقیقت در اصل فارسی است و مختص و محدود به آن نواحی ای است که در قدیم تحت حاکمیت ایران بودند و به همین جهت در هندوستان با این کلمه مواجه نمی‌شویم. در حالیکه در ترکستان به کار برده می‌شود. تاجیکها در ناحیه بزرگی از افغانستان که از هرات تا خیبر و از قندهار تا سیحون و حتی تا کاشغر است سکنی دارند و کلمه تاجیک در این ایام به‌طور کلی به همه مردم فارسی زبان آن کشور غیر از هزاره و افغان و سید اطلاق می‌شود. از جمله مردم نژادهای هندی در کوهپایه‌های جنوبی هندوکش که به دین اسلام گرویده‌اند و علاوه بر زبان بومی خود به فارسی نیز سخن می‌گویند، معمولاً تاجیک نامیده می‌شوند. ساکنین ایرانی بدخشان و دره‌های کوهستانی آن نیز تاجیک خوانده می‌شوند.^۵

تاجیک‌شناسان تاجیکستان در باب ریشه و اصل «تاجیک» تحقیقات بسیار زیاد کرده‌اند و با پاره‌ای از آنچه گفته شد موافق نیستند. پروفیسور تورسون (رئیس انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم جمهوری تاجیکستان)، در کتاب احیای عجم، تاجیکان را ایرانی‌الاصل و واژه تاجیک را واژه‌ای ایرانی معرفی می‌کند. به عقیده تورسون این نظر که واژه تاجیک به اولاد اعراب ساکن ایران اطلاق می‌شده به کلی غلط و عاری از حقیقت است. او می‌نویسد: «... اسم «تاجیک» یا «تازیک» ذاتاً کلمه‌ای سغدی، پارتی یا سکائی است، نه عربی، یا ترکی...» او با نظر دوخانیکوف که می‌گوید واژه تاجیک «از کلمه تاج دری مشتق شده و پیروان زرتشت تاج را همانند صلیب مسیحیان یا عمامه مسلمانان علامتی می‌دانستند که آنان را از پیروان مذاهب دیگر مشخص می‌کرد»، موافق است.^۶ پروفیسور تورسون نظر خود را این چنین بیان می‌دارد: «... این امر زمینه تاریخی دارد، زیرا احتمالاً برخی از اهالی

۵. هنری بیلد. مردم‌شناسی ایران. ترجمه عبدالله فریار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۲.

۶. حلال‌الدین صدیقی. «تاجیکان»، روزنامه میهن، سال دوم، شماره ۷، (اول ثور ۱۳۶۸). ص. ۱ و ۶.

بومی به سر کلاهی داشته‌اند که شکلاً به تاج یا شانه مانند بوده است.» او در جای دیگری از کتاب احیای عجم می‌نویسد، تاجیک واژه‌ای قدیمی و باستانی روستایی مختص و محدود به کشورهایی است که در آن جایها طایفه‌های آریایی از همان عهد باستان حکومت داشته‌اند. به عقیده او باید ایرانیان شرق فلات ایران (ماوراءالنهر) را تاجیک و تاجیکی زبان و ایرانیان غرب فلات ایران را فارس و فارسی زبان خواند و همه آنان را باید ایرانی به حساب آورد. دکتر جلال‌الدین صدیقی - استاد تاریخ در دانشگاه کابل - با فیلد همراهی است و می‌نویسد: «تاجیک شکل فارسی میانه کلمه آریایی تایی‌بایه (Tayayo) است.»^۷

نظر جلال‌الدین صدیقی به نظریه برتولد (در دایرةالمعارف اسلام) نزدیک است. یان وریهو نظر برتولد را این چنین خلاصه می‌کند: واژه تاجیک از نام عربی قبیله طی گرفته شده است، که سرشناس‌ترین نماینده آن قبیله، حاتم طائی، شاعر عصر جاهلیت است... پس از ظهور اسلام، کلمه طی که سریانی آن Tayaya و پهلوی آن تاجیک است، برای وصف همه عربها و سپس همه مسلمانان به کار رفت.^۸

آقای محمد رجبی - رئیس کتابخانه ملی ایران - در یادداشتهای خود در مورد لفظ «تاجیک» چنین نوشته‌اند:

«ناسیونالیست‌های تاجیک که نسبت به ایران باستان گرایش دارند، لفظ «تاجیک» را مأخوذ از کلمه «تاج» می‌دانند و آن را به معنای «تاجدار» یا «تاجور» حمل می‌کنند. آنها مدعی هستند که این نام را ترکان که از لحاظ سیاسی و فرهنگی مقهور ایرانیان بودند، بدیشان داده‌اند.

عکس این تفسیر را ناسیونالیست‌های ترک (ازبک) که هوادار «پان‌ترکیسم» هستند به پیروی از پروفیسور هتینگ ارائه می‌دهند. آنان لفظ مزبور را صفت نسبی ترکی می‌دانند که مرکب از دو جز «تا» (تات) بمعنای «ترک» و پسوند نسبت ترکی «جیک» است و مجموعاً مفهوم «تبعه و بنده ترک» را افاده می‌کند.

اما این فرضیات فاقد اعتبار علمی است، زیرا اولاً، کلمه «تاج» واژه‌ای عربی و

۷. همان اثر.

۸. یان و. وریهو. «نوسعه زبان ادبی جدید تاجیکی» ترجمه عبدالحسین آذرنگ، در آرام‌نامه، به اهتمام مهدی محقق، تهران، ۱۳۶۲، ص. ۲۰۷.

دخیل است که بعد از اسلام در ایران متداول شده و مترادف با «افسر» و «دبیم» اصلاً یونانی استعمال گردیده است. نظر مرحوم دکتر معین نیز در باب ریشه کلمه تاجیک مبنی بر اینکه از tāga اوستایی بمعنای تاج مأخوذ است، متأسفانه فاقد قرینه و مستند است؛ زیرا چنین واژه‌ای در اوستا و متون فارسی میانه بمعنای مذکور بکار نرفته است. این کلمه در فارسی میانه بمعنای تاک (انگور)، شاخه، تا، لنگه و قریب به اینها آمده و جز در زبان ارمنی مفهوم تاج را افاده نکرده است. شاید بتوان فرض نمود که واژه عربی تاج معرب tāga ارمنی باشد، که البته نیاز به قرائن و شواهد لازم دارد.

ثانیاً، کلمه «تاجیک» که در متون تاریخی و ادبی «تازی» و «تازیک» نیز ضبط شده است، مانند لفظ «تاریک» یک صفت نسبی فارسی میانه است که با پسوند «ایک» -در پهلوی «ایگ»- همراه است. جزء اول و اصلی کلمه، تاج یا تاز و یا تاز، سه صورت مختلف از بن مضارع (= دوم شخص مفرد فعل امر) مصدر «تاختن» کنونی است که از ریشه اوستایی «تک» (tak) به معنای دویدن، پرواز کردن و جریان داشتن (آب) مأخوذ است.

رویه‌مرفته، نام تاجیک، تازی و تازیک به اقوامی ایرانی یا غیرایرانی اطلاق می‌شده که بدلیل عدم سکونت در یک نقطه واحد، دائماً در کوچ‌نشینی و بیلاق و قشلاق بوده‌اند. در این خصوص رفته‌رفته تلفظ «تاجیک» به عشایر ایرانی دامدار که در کوهستانهای ماوراءالنهر دائماً در تردد بودند، اختصاص یافت و تلفظ «تازیک» در مورد اعراب صحراگرد استعمال گردید که سپس در فارسی دری به «تازی» تبدیل شد.

بعدها لفظ تاجیک را ترکان به عموم مردم ماوراءالنهر -اعم از شهرنشین و کوچ‌نشین- و حتی عموم مردم فارسی‌زبان تعمیم دادند و لذا تعبیر «ترک و عرب و تاجیک» بتدریج متداول شد. در برخی موارد نیز اعراب نشو و نما یافته در ایران را نیز تاجیک گفته‌اند که البته بسیار شاذ و نادر بوده است.^۹

پس از آنکه جمهوری تاجیکستان، در سال ۱۹۲۹، رسماً به عنوان یکی از جمهوریهای کشور شوروا شناخته شد، به دستور استالین دهکده دوشنبه به عنوان پایتخت آن برگزیده شد و نام آن به استالین آباد تغییر داده شد. با برنامه ریزی و استفاده از همه امکانات مردمی و تکنولوژی آن روز شوروی، با سرعت به آبادی و آبادانی شهرهای جمهوری تاجیکستان همت گمارده شد. راه آهن کشیده شد، و کشاورزی از رونقی چشمگیر برخوردار گردید.

لیکن متأسفانه روسی کردن جمهوریها که در حقیقت نوعی «شوونیسیم» روسی به حساب می آمد لطمه شدیدی به جمهوریهای آسیایی وارد کرد. بنا به دستور استالین مرزهای جغرافیایی جمهوریهای تابعه شوروی نه با معیار قومیت که بیشتر با اهداف سیاسی خاص تعیین شد. تا آنجا که در پاره‌ای از موارد موجب عداوت و کینه توزی میان ملت‌های این جمهوریها شده است. مثلاً دو شهر تاجیک‌نشین سمرقند و بخارا را به جمهوری ازبکستان واگذار کردند و این در حالی بوده که سکنه تاجیک این دو شهر از جمعیت تاجیکستان بیشتر بودند. این موضوع تاجیکها را به شدت عصبانی کرده و موجب دشمنی شدیدی میان آنها و ازبکها شده است. همچنین است تعیین مرز آذربایجان و ارمنستان و اختلافی که بر سر شهر قره‌باغ میان این دو جمهوری به وجود آمده است.

تاجیکها به دو شهر سمرقند و بخارا عشق می‌ورزند و آنها را مهد تمدن خود می‌دانند. به عنوان مثل پروفیسور تورسون در کتاب احیای عجم می‌نویسد: «... تجدید تاریخی فرهنگی مردمان ایرانی‌الاصل آسیای مرکزی، اول محض در محیط سمرقند و بخارا، خجند و فرغانه، مرو و طوس و بلخ و هرات که به اتفاق اهل تاریخ میهن اصلی و ازلی قوم تاجیک بودند، به عمل آمده...»^{۱۰} و یا در جای دیگر می‌نویسد: «شهر بخارا گهواره... قیام تاریخی و فرهنگی بود. همان بخارایی که او را به قول ابوبکر نرشخی هفتاد هزار علم بود، در زیر هر عمل هفتاد هزار شهید بود»، همان بخارایی که با قوه عقل و بازوی عجمیان بنا شده بود...»^{۱۱} در

۱۰. اکبر تورسون. احیای عجم. دوشنبه: ۱۹۸۹. ص. ۴.

۱۱. همان اثر. ص. ۵.

حای حای کتاب با واژه‌هایی چون «بخارا شریف»، «این گهواره تمدن باستانی عجم» برمی‌خوریم.

سیاست دیگری که در راستای روسی کردن جمهوریهای تابعه و به دلیل کمبود و گاه فقدان نیروی متخصص و فنی در این جمهوریها اعمال شد، سیاست مهاجرت و اسکان مردم روسی تبار بود. بدون شک جمهوریهای آسیایی به نیروی انسانی متخصص در زمینه‌های مختلف تکنولوژی نیاز داشتند و مهاجرت به تنهایی نمی‌تواند مضر باشد. لیکن هرگاه تعداد مهاجرین از حد معقول تجاوز کند، موجب ایجاد مشکلاتی - بخصوص در جمهوریهای کوچک مانند تاجیکستان - خواهد شد. مهاجرت زیاد تناسب میان اهالی بومی و غیربومی را بهم زد و در نتیجه محیطی ناهمگون و ناسازگار به وجود آورد. برخورد دو فرهنگ بومی و سنتی تاجیک و فرهنگ مهاجران روسی موجب مشکلاتی در محیط تاجیکستان گردید. تبعیضاتی که حکومت مرکزی به نفع مهاجران قایل می‌شد و ضعف حکومت تاجیکستان در دفاع از زبان و فرهنگ تاجیکی بر این نارسایها بسیار افزود.

یکی از سیاستهایی که موجب شد تا تاجیکان از فرهنگ گذشته خود به دور افتند و ارتباط آنها با ایرانیان و افغانها قطع گردد، تغییر خط در تاجیکستان بود. سیاست تغییر خط فقط در جمهوریهای مسلمان‌نشین به مرحله انجام درآمد. در جمهوری ارمنستان، جمهوری گرجستان و سه جمهوری غیرروسی در بالتیک این سیاست اجرا نشد. در سال ۱۹۲۹ در تاجیکستان، بنا بر دستور استالین الفبای لاتین جانشین الفبای عربی شد و بار دیگر در سالهای ۱۹۳۹ - ۱۹۴۰ خط را تغییر دادند و الفبای روسی را جانشین الفبای لاتین کردند. تغییر خط ضربه‌ای سخت بر فرهنگ تاجیکستان وارد کرد.

بنا به اظهارات مقامات رسمی تاجیکستان به هیأت‌های ایرانی و خارجی بازدید کننده، پس از تغییر خط، مأموران مخفی در شهرها و دهات تاجیکستان حتی به خانه گردی می‌پرداختند و هرچه کتاب به خط فارسی و عربی می‌یافتند، گردآوری کرده و به آتش می‌کشیدند. داشتن کتاب به خط فارسی نشان بیگانه‌پرستی و ضدانقلاب بودن صاحب آن به حساب می‌آمد. بسیاری از میدانچه‌های دهات تاجیکستان شاهد کفابسوزیهای بیشمار در دهه ۱۹۴۰ بوده است. طاهر عبدالجبار می‌نویسد: «همزمان با نابود ساختن آثار خطی و آدامان باسواد (طوری که از گفتار

کلانسالان برمی آید، در آن زمان نه تنها ملا بودن، بلکه حتی الفبای کلاسیکی را دانستن و خوانده و نوشته توانستن خطر داشته است. زیرا آدمان را به این «جرم» تعقیب و تبعید می کردند. بنا بر آن بسیار کسان خود را به بیسواد می زدند، تبلیغات وسیع به راه انداخته شد که «تا انقلاب آکتیابر (اکتبر) ۱۹۱۷ تاجیکان سراسر بیسواد بودند و تنها از برکت انقلاب صاحب خط و سواد و کتاب و معلومات شدند.»^{۱۲}

بسیاری از متفکران و نویسندگان و شاعران تاجیک در مقابل این تبلیغات عکس العمل نشان داده اند. لایق شیرعلی - شاعر معاصر تاجیک - در شعر افتخار و اعتراض می گوید:



جهل مرکب است
بیسواد خواندن
یک خلق تمام را،
که تاریخ داشته
و تاریخ آفریده...

در مقابل، س. رجباف و میتیوکووا در تأیید و دفاع از نقش روسها در باسواد شدن تاجیکها، چنین می نویسند: «تاجیکستان گوشه عقب مانده روسیه بود، هیچگاه طلبات خود را با نان قانع نمی ساخت،... تاجیکان سراسر بیسواد و عقب مانده بودند، با کمک برادران بزرگ، یعنی خلق روس باسواد شدند، نان سیری یافتند، مکتب و راهها ساختند... اما نه همه این را در خاطر دارند، در درسها راجع به این نقل نمی کنند...»

طاهر عبدالجبار به سختی به رجباف می تازد و مقاله مذکور را «گفتار پریشان، متضاد، مشکوک و جمله های عمومی و اتهامات بی اساس» می داند. او می نویسد: «راجع به آن عقیده رایج که گویا تا انقلاب آکتیابر (اکتبر) تاجیکان سراسر بیسواد بودند باید تذکر داد که این ادعا دروغ و دور از حقیقت بوده، ساخته و پرداخته یک تعداد شاوینستان و لگن برداران آنها می باشد. البته هیچکس اصرار

نمی‌کند که تاجیکان پیش از انقلاب سراسر اهل سواد بودند، ولی حقیقت را نادیده گرفته، همه تاجیکان را بیسواد شمردن - این یعنی پایمال کردن حقیقت است. درباره آن که چنین گفتار دروغین به عزت نفس مردم چگونه تأثیر می‌رساند، جای گپ هم نیست. هر کسی که با تاریخ خلق تاجیک آشنایی دارد و بی‌غرضانه و واقع‌بینانه آن را تحقیق نموده است به خوبی می‌داند که خلق تاجیک تا انقلاب سراسر بیسواد نبود. تعداد زیاد مکتب و مدرسه‌ها مشغول تعلیم و تربیت بودند و قشر سیرشمار مردم باسواد صاحب معرفت موجود بود. مثلاً در ابتدای عصر ۲۰ تنها در یک شهرک دوشنبه، که در حدود ۲۰ هزار اهالی داشته است، ۱۳ مکتب و ۲ مدرسه فعالیت می‌کرده است. در شهرک خاولنگ، ۷ مدرسه بوده است که در هر کدام آن ۸۰ تا ۱۰۰ نفر و بیشتر از آن تحصیل می‌کرده‌اند. ضمناً سویه تعلیم بسیار فن‌ها خصوصاً علم‌های اجتماعی خیلی بلند بود و فارغان آن مکتب و مدرسه‌ها، طوری که یک عده عالمان اظهار می‌دارند، در رشته‌های زبان و ادبیات، فلسفه و منطق، تاریخ و زبان‌شناسی، و نظم‌شناسی و صنعت‌سختوری دانشهای عمیق کسب می‌نمودند و اکثراً از اشخاص صاحب معلومات امروز برتری داشتند. البته سیستمهای تعلیم و تربیت آن زمان از نقصان و کمبودها خالی نبوده است، ولی تماماً انکار نمودن آن خطای محض است.^{۱۳} در این جا طاهر عبدالجبار نیز به دو شهر سمرقند و بخارا در تاریخ اشاره می‌کند که مهد دانش و دانش‌پروری بوده و آن را دلیل دیگری بر رد این ادعا که تاجیکان حملگی بیسواد بودند، می‌داند.

البته اگر منصفانه بخواهیم قضاوت کنیم، هر دو گروه فوق‌الذکر راه افراط می‌پیمایند. همانطور که گفتیم سیاست نوین آموزش و پرورش - پس از پیروزی انقلاب اکبر - بیسوادی را در تاجیکستان ریشه کن کرده است، اما این بدان معنی نیست که تاجیکان قومی وحشی و بی‌فرهنگ و از علم و دانش بی‌بهره بودند. نگاهی به آمار موجود و مجموعه کتابخانه‌های تاجیکستان نشان می‌دهد که، در شرایط فعلی، سطح فرهنگ تاجیکستان در چه حد است:

کتابخانه فردوسی (کتابخانه ملی تاجیکستان) ۴ میلیون جلد کتاب	
کتابخانه فرهنگستان علوم تاجیکستان ۲ میلیون جلد کتاب	
کتابخانه ابوالقاسم لاهوتی ۵۰۰ هزار جلد کتاب	
دو هزار کتابخانه عمومی	حداقل مجموعه هر یک ۵۰ هزار جلد کتاب

و این در حالی است که جمعیت تاجیکستان حدود ۵،۱۱۲،۰۰۰ نفر است. در جمهوری تاجیکستان ۷۱ روزنامه منتشر می‌شود که ۶۰ روزنامه آن به زبان تاجیکی است. تیراژ این روزنامه‌ها، هر روزه، ۷۲۷،۰۰۰ نسخه است. همچنین ۶۴ نشریه ادواری با تیراژ ۱۶۲ میلیون نسخه منتشر می‌شوند که ۱۷ مجله (با تیراژ ۹۲ میلیون نسخه) به زبان تاجیکی است.^{۱۲}

اما از سوی دیگر تغییر خط، همراه با سیاست روسی کردن جمهوریهای تابعه، لطمه شدیدی به فرهنگ تاجیکان زده است. تغییر خط موجب شده که عملاً ارتباط میان مردم تاجیکستان با مردم افغانستان و ایران قطع شده است. در اغلب کتابخانه‌هایی که مجموعه کتاب تاجیکی (با الفبای روسی) دارند، ناچارند که این کتابها را در مجموعه کتابهای روسی نگهداری نمایند، در حالیکه این کتابها به زبان فارسی هستند و نه به زبان روسی. سیاست روسی کردن تاجیکستان و بهای بیش از اندازه‌ای که به مهاجران روسی دادند سبب شد که زبان روسی، زبان رسمی دیوانی و دولتی تاجیکستان گردد. بطوریکه دو نفر تاجیک که در یک سازمان به کار اشتغال داشتند ناچار بودند به زبان روسی یا هم مکاتبه کنند. زبان روسی در دانشگاهها و مؤسسات آموزشی به عنوان زبان رسمی آموزشی به کار می‌رفت.

سیاست دیگری که به کار گرفته شد تغییر نام افراد و اماکن به نامهای روسی بود. مثلاً احمد ناصری به احمد ناصیروبیچ یا ناصر اوف تبدیل شد، نام شهر دوشنبه را به استالین آباد و خجند را به لنین آباد تغییر دادند و... بسیار شهرها و دهات، اکثریت کوچه‌ها و خیابانها، کالخوز و ساوخوزها و مؤسسه‌ها و کارخانه‌های تاجیکستان امروز نامهای ناهنجار و غیرتاجیکی دارند. برای مثال از جمله ۲۰۰

کالخور و ساوخوزهای پخته اینه‌ا کار تاجیکستان تنها کمتر از ۴۰ تایشان نام تاجیکی دارند و بس.»^{۱۵} در سیاست روسی کردن حتی مردم ناچار بودند فیلمها را به زبان روسی تماشا کنند و بسیاری از برنامه‌های رادیو و تلویزیون نیز به زبان روسی پخش می‌گردید.

در نتیجه امروزه، بسیاری از تحصیل کرده‌های تاجیکی نمی‌توانند به راحتی مسئله‌ای علمی، هنری، فنی و حتی سیاسی، اجتماعی و اداری را به زبان تاجیکی بیان کنند. به قول محی‌الدین عالم‌پور، خبرنگار مطبوعات و کارمند رادیو-تلویزیون تاجیکستان، بسیاری از مردم تاجیکستان روسی را به خوبی یاد نگرفته‌اند که به راحتی بتوانند با آن گفتگو نمایند و زبان مادری خود را نیز، چون خواسته‌اند «دوزبانه» باشند فراموش کرده‌اند. طاهر عبدالجبار نیز این موضوع را تأیید کرده و چنین اظهار می‌دارد: امروز در زمان «محو کامل بیسوادی» و «گل‌گل شکفتن فرهنگ ملت» اکثریت مردم ما - این وارثان یکی از زیباترین و غنی‌ترین زبانهای جهان - در دانستن زبان مادری خود به حدی عاجز و ناتوان شده‌اند که حتی نمی‌توانند فکر خود را به سادگی، به‌طور درست و بدون سهو و خطا بیان کنند. به هنگام صحبت از کلمه‌های بیگانه فراوان استفاده می‌نمایند و این باعث گوشخراشی، مبهم و آلوده شدن زبان گردیده است. از حسن ملاحظت، فصاحت و زیبایی بیان گپ هم اثری نیست. این حالت خود بیانگر این حقیقت تلخ است که توده‌های وسیع مردم متأسفانه تا به زمینه‌های بالایی رشد فرهنگ نرسیده‌اند و از معانی بلند و افکار دلپسند، از آن غنای معنوی که در طول قرن‌ها توسط نیاکان اندوخته و در قالب سخن‌ها ریخته شده است بی‌نصیب یا کم‌نصیب مانده‌اند.»^{۱۶}

عبدالجبار در مقام بزرگداشت زبان مادری و نتایج تأسف بار فقدان آن می‌نویسد: «این فقر معنوی کار را به تنزل فرهنگ، تخریب پایه‌های اخلاقی، رواج فسق و فساد، رشوه‌خواری و عوامفریبی، پول‌پرستی و جاه‌طلبی، خوی غلامی و خوشامدگویی، لاقیدی و بیگانگی، می‌پرستی و نشئه‌مندی و امثال آنها خصایل نامطلوب و دور از فضایل انسانی کشانده است. برخلاف عقیده رایج دهساله‌های اخیر که زبان تاجیکی از حساب کلمه‌های اینترناسیونالی رشد و غنای بیشتر یافته

است، در واقعیت ما به تنزل زبان گفتار و تحریر روبه‌رو شده‌ایم. می‌توان گفت که این وضع ناگوار بزرگترین نقصان جامعه ما بوده همزمان سد راه پیشرفت آن گردیده است و عاقبت‌های بس مدهش و خطرناک در پی دارد.»^{۱۷} یکی از شعرای معاصر تاجیک گفت: «خط ما سد ماست.» و لایق شیرعلی شاعر بزرگ معاصر تاجیک در شعری با عنوان «زبان گم کرده» دو نفر را مقایسه می‌کند که هر یک چیزی را گم کرده‌اند. یکی «جوان گم کرده» و «دیگری گنج‌روان»، «این یکی نیمه‌ای نان» گم کرده و دیگری «نیمی جهان». و سپس چنین می‌گوید:

گر یکی بام و دری گم کرده است	دیگری نام و قری گم کرده است
آن زبان همدلی گم کرده است	این زبان مادری گم کرده است
از تمام این و آن گم کردگان	زشت‌روتر نیست در روی جهان
ز آن که گم کرده زبان مادری	حرف گوید با تو با چندین زبان
زهر بادا شیر مادر بر کسی	کو زبان مادری گم کرده است
از زبان مادری گم کرده لیک	می‌رسد روزی وطن گم کرده‌ای

سیاست دیگری که در دوران بعد از انقلاب اکبر با شدت و حدت - بخصوص در جمهوریهای مسلمان‌نشین اجرا شد، سیاست مذهب‌زدایی بود. اگرچه در قانون اساسی شوروی اصل آزادی مذهب به رسمیت شناخته شده بود و هر کس می‌توانست مذهبی یا لامذهب باشد، لیکن عملاً سیاست حاکم، مبارزه با مذهب بود. از جمله در تاجیکستان مدارس علمیه تعطیل شد. مساجد از رونق افتادند و بسیاری از آنها به خرابه‌هایی بدل گشتند. بسیاری از کتابهای مذهبی و احادیث اسلامی به کام آتش سپرده شد و در نتیجه عملاً مردم تاجیک از فرهنگ سنتی و بومی خود به دور افتادند. بخصوص بعد از تغییر خط، این جدایی چندین برابر گشت. از این رو است که مردم تاجیکستان به دنبال هویت ملی و بومی خود می‌گردند. تئورسون در کتاب احیای عجم می‌نویسد: برای شهرت جهانی و بقای معنوی پیدا کردن ملت، فردوسی‌ها و بوعلی‌ها را زادن و پروردن هنوز کم است، از غنچه نگهداشت و

بزرگداشت آنان بر آمده توانستن هم می باید.

در شرایط فعلی دو حرکت عظیم در تاجیکستان به وجود آمده است که می توان آنها را عکس العمل در برابر فشارها و رفتار حکومت شوروی در ۷۰ سال اخیر دانست.

۱- در بین گروههای تحصیل کرده و ادبا و شاعران تاجیک، نوعی ناسیونالیسم افراطی رشد کرده است. این افراد که عموماً تحصیل کرده و برآمده از نظام آموزشی شوروی هستند، طبیعتاً با مذهب تا حدی بیگانه شده اند. عکس العمل آنها در مقابل آموزش انترناسیونالیستی شوروی منجر به رشد ناسیونالیسم افراطی شده است. تاجیکها به شدت به فرهنگ و ادب ایران و ایران بزرگ عشق می ورزند. کمال الدین عینی (پسر صدرالدین عینی) می گفت. تاجیکها بجای بزرگداشت «کمال خجندی» که شاعری تاجیک است در پی بزرگداشت «فردوسی» هستند، زیرا فردوسی ستون فقرات فرهنگ مردم تاجیکستان، ایران و افغانستان است.

در ارتباط با تغییر نام شهرها و خیابانها و اشخاص، پس از اعلام فضای باز سیاسی مردم بار دیگر نامهای اولیه شهرها و روستاها را زنده کرده اند. از آن جمله است تغییر نام شهر لنین آباد به نام قبلی آن یعنی «خجند». در شهر دوشنبه بسیاری از اسامی خیابانها را عوض کرده اند و بجای اسامی روسی از نام شعرای پارسی گوی بهره جسته اند.

اما مهمترین اقدام فرهنگی و در ارتباط با کسب هویت ملی، زنده کردن زبان و خط فارسی است. پس از اعطای فضای باز سیاسی، تاجیکها درخواست کردند که زبان فارسی زبان رسمی و دیوانی تاجیکستان گردد و بالاخره موفق شدند این موضوع را در قانون جدید جمهوری خود بگنجانند. روسها در ابتدا چندان موافق این کار نبودند و سپس اصرار داشتند که در قانون جدید نوشته شود که زبان تاجیکی، زبان رسمی تاجیکستان است. لیکن تاجیکها به این درخواست تن در ندادند، بالاخره در قانون جدید آمده است که زبان رسمی تاجیکستان، زبان تاجیکی (فارسی) است. تاجیکها به اینکه کلمه «فارسی» در قانون اساسی آمده، خیلی اهمیت می دهند. بعد از این، تاجیکها تقاضای تغییر خط را کردند و با کوشش زیاد موفق شدند که الفبای فارسی را جانشین الفبای روسی نمایند. لیکن مشکل بزرگی سر راه وجود دارد. در شرایط فعلی اکثر مردم نمی توانند با الفبای فارسی بخوانند و

بنویسند. برنامه این است که تا سال ۱۹۹۵ به آموزش خط فارسی در مدارس و میان مردم پردازند و از آن سال رسماً کلیه روزنامه‌ها و کتابها با الفبای فارسی منتشر گردد و مکاتبات به زبان فارسی انجام گیرد.

اقدام مهمی که در راستای احیای خط و زبان فارسی انجام گرفته، تأسیس بنیاد جدیدی به نام بنیاد فرهنگ تاجیکستان است. همه تلاش این بنیاد شکل بخشیدن به هویت ملی تاجیکان است. در این بنیاد بخشی به وجود آمده که موظف است متون کهن و دست‌نوشته‌ها را از اینجا و آنجا گردآوری نماید. مأموران بنیاد به شهرها و روستاها می‌روند تا هر آنچه از نظم و نثر به خط فارسی است خریداری نمایند، اگر چیزی از چشم و دست و آتش مأموران استالین باقی مانده باشد. خانم گل‌رخسار، نماینده پارلمان شوروی و شاعره تاجیک و رئیس بنیاد فرهنگ تاجیکستان معتقد است که بعضی از اقوام اقلیت شوروی در فرهنگ روسی حل شده‌اند و زبان و فرهنگ خود را کلاً از دست داده‌اند. اما تاجیکها و بعضی از اقوام - چون آذربایجانها - هنوز به فرهنگ و زبان خود وفادار هستند. به گمان خانم گل‌رخسار ملتی می‌تواند پا بر جا باقی بماند که به زبان و مذهب خود وفادار باشد و آنها را از دست ندهد، همانطور که تاجیکها باقی مانده‌اند.

۲- رشد اسلام. در کنار رشد ناسیونالیسم که ذکر آن رفت توده مردم به مذهب رو آورده‌اند. بیشتر تاجیکها حنفی‌مذهب هستند. جوانان و روستاییان روزهای شنبه و یکشنبه که تعطیل رسمی است داوطلبانه به محل احداث مساجد جدید می‌آیند تا در ساختن آنها همکاری نمایند. در دوشنبه مسجد بزرگ نوسازی با حیاطی وسیع و حجراتی در اطراف و دو گلدسته بزرگ، در جنب هتل کمپته مرکزی حزب کمونیست در شرف اتمام است. بالای حجره‌ها با آیات کلام‌الله مجید مزین و کاشیکاری شده است. غروب از این مسجد بانگ الله اکبر برمی‌خاست و جوانان و پیران به نماز جماعت می‌ایستادند. علاوه بر این مساجد دیگری نیز پس از سالهای متمادی، در دست تعمیر است. مسجد بزرگ سمرقند نیز تعمیر اساسی شده است.

علاقتمندی و احساسات پرشور اسلام‌گرایان نسبت به ایران اسلامی اگر بیشتر از ناسیونالیست‌ها نباشد، کمتر نیست و کتابهای خریداری شده از نمایشگاههای

کتاب ایران در شوروی - خصوصاً قرآنهاى مترجم و اشعار عرفانى امام خمينى - دست بدست مى شود.

کنفرانس کتاب و احیای تمدن شرق

کنفرانس بین‌المللی کتاب و احیای تمدن شرق، دیروز و امروز، در روزهای ۳۰ خرداد - ۳ تیر ۱۳۶۹ (برابر ۱۹-۲۴ ژوئن ۱۹۹۰) به همت وزارت فرهنگ تاجیکستان و با همکاری چند نهاد و مؤسسه دیگر، از جمله دانشگاه کلتور و هنر تاجیکستان (به نام میرزا تورسونزاده)، کتابخانه فردوسی (کتابخانه ملی تاجیکستان)، انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم، کمیته دولتی طبع و نشر تاجیکستان، پلته دولتی تاجیکستان و جمعیت «کتاب» تاجیکستان در شهر دوشنبه، پایتخت تاجیکستان، برگزار گردید.

در این کنفرانس بین‌المللی علاوه بر دانشمندان و محققان تاجیکی، خاورشناسان، ایرانشناسان و کتابدارانی از مسکو، لنینگراد، ازبکستان، قرقیزستان، آذربایجان شوروی، ترکمنستان، افغانستان و ایران شرکت داشتند. هیأت ایرانی به سرپرستی آقای محمد رجبی رئیس کتابخانه ملی ایران و مرکب از آقایان دکتر سعید عریان معاون پژوهشی کتابخانه ملی، نورا... مرادی مدیرکل آرشیوها و کتابخانه‌های صدا و سیما، غلامرضا فدائی عراقی نماینده مجلس شورای اسلامی و عضو هیأت علمی کتابداری دانشگاه تهران و خانمها پوری سلطانی مدیر بخش تحقیقات کتابخانه ملی، دکتر ماندانا صدیق بهزادی مدیر بخش کامپیوتر و شهلا بابازاده کارشناس آن کتابخانه بود.

عنوان و موضوع کنفرانس، بیانگر این نکته بود که تاجیکان در جستجوی یوسف گمشده خود هستند که همانا «هویت ملی» است. دو ماه پیش از برگزاری کنفرانس بین‌المللی کتاب و احیای تمدن شرق، تاجیکستان میزبان مهمانانی بود که برای بزرگداشت هزار و چهارصدمین سال تولد باربد، موسیقیدان و خنیاگر افسانه‌ای دربار خسرو پرویز به دوشنبه شهر آمده بود. در آن مراسم هم تاجیکان به دنبال «هویت ملی» خود بودند.

کنفرانس بین‌المللی کتاب و احیای تمدن شرق در ساعت ۱۰ صبح روز ۳۰ خرداد با سخنان خانم تامارا عبدالشکوروا - وزیر فرهنگ جمهوری تاجیکستان - کار خود را آغاز کرد. هیأت رئیسه مرکب از خانم عبدالشکوروا (رئیس)، محمد رجیبی (نائب رئیس اول)، علامرضا فدائی عراقی (نائب رئیس دوم)، اکبر تورسونوف (منشی اول) و رهین از افغانستان (منشی دوم) بود. نخستین سخنران، آقای اکبر تورسونوف بود که درباره «کتاب در قریه تمدن» سخنرانی کرد. ۱۸ سپس لایق شیرعلی - شاعر معاصر تاجیک - شعر «کتاب شهید» را قرائت کرد. در قسمتی از شعر او در وصف کتاب چنین آمده است:

شما هم عسگری بودید، پس رزم آوری کردید

شما هم صفدری بودید، الحق صفدری کردید

شما با عقلهای تیره جنگیدید،

شما با مغزهای خیره جنگیدید،

شما با زعم کوران زمان خویش

شما با بغض و ناانصافی خوانندگان خویش

چه جنگ بی‌امان کردید
کاخر قهرمان مرید.

پس از آن محمد رجیبی رئیس کتابخانه ملی ایران مقاله خود تحت عنوان «کتاب و کتابت در قرآن مجید» را قرائت نمود. سخنرانها در چهار روز صبح و بعدازظهر ادامه یافت. در بعد از ظهر روز چهارم در مراسم اختتامیه، وزیر فرهنگ تاجیکستان از شرکت کنندگان تشکر کردند و به مناسبت واقعه تأثیرار زلزله استانهای گیلان و زنجان ایران به ملت ایران تسلیت گفتند و یک دقیقه اعلام سکوت کردند. سپس مدیران جلسات سخنرانها، گزارشی کوتاه از برگزاری جلسات خود دادند و پس از جمع‌بندی و ارزیابی سخنرانها، کنفرانس به کار خود پایان داد. در ارزیابی کنفرانس، اهمیت برگزاری چنین گردهمایی‌هایی به منظور همکاری و تبادل افکار فرهنگی و علمی بین کشورهای همزبان مورد تأکید قرار گرفت.

همچنین پیشنهاد شد انجمن کتابشناسی جمهوریهای ایران، تاجیکستان و افغانستان تأسیس گردد.

سخنرانیهای ارائه شده در چهار روز در چهار گروه برنامه‌ریزی شده بودند:

- روز ۳۰ خرداد، روز افتتاحیه، ۶ سخنرانی

- روز ۳۱ خرداد، ۱۱ سخنرانی درباره آثار خطی و مسایل کتابشناسی که در تایلر کنفرانس شعبه دستخط‌های شرقی پژوهشگاه خاورشناسی ایراد گردید.

- روز اول تیر، ۱۰ سخنرانی درباره کتابخانه‌شناسی و بایلیوگرافی‌شناسی که در تایلر کتابخانه فردوسی ایراد گردید.

- روز ۲ تیر، ۸ سخنرانی درباره امور طبع و نشر، تجارت کتاب و کتابدوستان که در تایلر کتابخانه ملی فردوسی ایراد شد.

همه اعضای هیأت نمایندگی ایران در این کنفرانس سخنرانی کردند که به ترتیب ایراد سخنرانی عبارت بودند از:

۱. آقای محمد رجبی، رئیس کتابخانه ملی ایران: «کتاب و کتابت در قرآن مجید».
 ۲. آقای غلامرضا فدائی عراقی، نماینده مجلس شورای اسلامی و استاد کتابداری دانشگاه تهران: «اولین کتاب و کتابخانه در اسلام».
 ۳. آقای دکتر عریان، معاون پژوهشی کتابخانه ملی ایران: «کتاب و کتابت در ایران باستان».
 ۴. خانم پوری سلطانی، رئیس بخش تحقیقات کتابخانه ملی ایران: «شکل‌گیری کتابداری نوین در ایران».
 ۵. خانم شهلا بابازاده، کتابدار کتابخانه ملی ایران: «کتاب و کتابخوانی در ایران».
 ۶. آقای نورالله مرادی، مدیر کل آرشیوها و کتابخانه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران: «نقش کتاب در توسعه فرهنگی».
 ۷. خانم دکتر ماندانا صدیق بهزادی، عضو هیأت علمی و رئیس بخش کامپیوتر کتابخانه ملی ایران: «اسطوره جامعه بدون کاغذ».
- از میان سخنرانیها، به چند سخنرانی اشاره می‌شود.^{۱۹}

۱۹. در نگارش این قسمت، از گزارش خانم دکتر ماندانا صدیق بهزادی و خانم شهلا بابازاده استفاده شده است.

- خانم لرسیه دادخدايوا، از تاجیکستان، درباره نسخه خطی که با مهر وقف محمد پارسا در شعبه عربی دستخط‌های شرقی کتابخانه ملی فرانسه نگهداری می‌شود سخنرانی کرد. این نسخه متعلق به کتابخانه‌های بخارا بوده که به پاریس برده شده است. سخنران نتیجه‌گیری کرد که نسخ خطی میراث هر کشور است و به یغما بردن آن جرم بزرگی محسوب می‌شود.

- آقای عبدالرسول رهین از افغانستان درباره کتابشناسی در افغانستان سخن گفت و پیشنهاد کرد که با همکاری سه جمهوری ایران، افغانستان و تاجیکستان کتابشناسی ماوراءالنهر تهیه و تدوین شود.

- آقای چرکایوف از مسکو در موضوع تحقیق کتاب در خاورشناسی پیش از انقلاب روسیه سخنرانی کرد و توضیح داد که شعبه زبانهای شرقی برای نخستین بار در سال ۱۸۰۴ در مسکو و خارکف دایر شد و دانشگاه پترزبورگ در آموزش زبانهای فارسی و عربی و تحقیق در آثار رودکی، فردوسی، عطار، خیام، جامی، سعدی، حافظ و میرخواند تحقیقات مهمی انجام داده‌اند. درباره زبانهای ایرانی باقیمانده بر روی سنگ‌نبشته‌های پیش از اسلام نیز تحقیقات فراوانی شده است. آقای چرکایوف درباره ترجمه قرآن مجید در روسیه افزود، در اواخر سده ۱۷ روسیه، برای نخستین بار قرآن برای شاهزاده ایوان از عربی به روسی و سپس به زبان یوگوسلاوی ترجمه شد.

- خانم منیره شهیدی، از تاجیکستان درباره تغییر خط و ضربه شدیدی که به ادبیات و زبان تاجیکی وارد شده سخن گفت.

- سخنرانی خانم لاله دادخدايوا، از تاجیکستان درباره «ذکور بدیعی دستخط‌هایی قرن ۱۷ همچون قسم مجسم‌کننده تمدن آسیای وسطی» بود، که تحقیقی بود در کتیبه‌ها و طرح‌ها و نقاشیها و وحدت در نوع تذهیب نسخ خطی آسیای میانه در آسیای میانه.

- آقای ملا احمداف، از تاجیکستان، درباره مسئله انتشار تذکره قرون وسطی منجمه درباره تذکره احمد گرجی اختر «انجمن آرا» سخنرانی کرد. تذکره‌نویسی در سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی رواج یافت و بیش از ۲۲۰ تذکره در این دو قرن منتشر شد که بیشتر آنها بصورت نسخ خطی باقی مانده است. بعضی از این تذکره‌ها چندین بار به چاپ رسیده که انجمن‌آرای اختر از آن جمله است.

- آقای ملتسوف درباره ترجمه و طبع اشارات در زبان تاجیکی سخنرانی کرد. ملتسوف ترجمه‌های کتاب مقدس به زبان فارسی و تاجیکی را مقایسه کرد و نتیجه‌گیری کرد که زبان فارسی و زبان تاجیکی را باید دو زبان مستقل و جدا از هم منظور کرد. آقای دکتر صدیقی، استاد دانشگاه کابل، به نتیجه‌گیری ملتسوف اعتراض کرد و نظریه او را مردود دانست و اظهار داشت که زبان فارسی و زبان تاجیکی و زبان دری سه رشته از یک زبان واحد است.

- ا.ن. ونی‌یوف، استاد کتابشناسی از لنینگراد درباره مسائل بازسازی در فعالیت اسلوبی کار کتابخانه سخنرانی کرد و به بررسی مشکلات اداره کتابخانه‌های روستایی و طرق کمک به روستاییان پرداخت.

- خانم روبانوا، از مسکو، درباره اتحاد کتابخانه‌های ازبکستان در سالهای دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ و دورنمای فعالیت جمعیت‌های کتابداران صحبت کرد.

- خانم اتریکی‌یوا، از قرقیزستان درباره کتابشناسی بعد از سالهای جنگ میهنی (جنگ جهانی دوم) در قرقیزستان صحبت کرد.

- آقای رحیم‌اف، مدیر دانشکده کتابداری تاجیکستان درباره وضع کتابشناسی دستخط‌های فارسی تاجیکی و وظایف تکمیل آنها صحبت کرد. نخستین کتابشناسی تاجیکستان در سال ۱۸۸۹ منتشر شد که حاوی کتابهای تاجیکی و ازبکی بود.

- خانم آلینووک از مسکو درباره پیشرفت کتابخانه ملی در جمهوریهای شوروی سخن گفت و اظهار داشت که مهمترین عامل در پیشرفت کتابخانه‌ها تعلیم کتابداران و برگزاری دوره‌های حین خدمت، از میان برداشتن تبعیض در جمهوریها و برداشتن محدودیت دوره فوق‌لیسانس بوده است.

- آقای تاج‌الدین قولی‌یوف از باکو، درباره تاریخ کتابخانه‌های اتحادیه صنفی آذربایجان سخنرانی کرد.

- جریلگاساوا از قزاقستان درباره پیشرفت کتابشناسی قزاقستان در نیمه دوم سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ و تأثیر کتابشناسی روسی در آنها سخنرانی کرد.

- خانم سیرعلی‌یوا، از قزاقستان، درباره وضع نشر کتاب در قزاقستان در دوره بازسازی صحبت کرد و افزود: در قزاقستان ۸ ناشر فعالیت می‌کنند و سالانه هزاران

کتاب به تمام زبانهای دنیا از جمله انگلیسی، آلمانی و فرانسوی منتشر می‌کند. ناشران قزاقستان جایزه‌های بزرگی دریافت کرده‌اند. نیاز مردم روزه‌روز به خواندن افزایش می‌یابد و لازم است کتابهای بیشتری منتشر گردد. قزاقستان تنها جمهوری شوروی است که در آن ناشران خصوصی فعالیت می‌کنند.

- آقای کاشریف، از ترکمنستان، درباره طبع و نشر کتاب در ترکمنستان در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ صحبت کرد. مردم ترکمنستان از سده هفتم میلادی دارای خطی براساس الفبای سغدی بودند و بعد الفبای عربی جای آن را گرفت. بعد از انقلاب اکتبر خط سیریلیک در ترکمنستان رواج داده شد و در نتیجه ارتباط معنوی آنها با فرهنگ ملی قطع شد.

- آقای دکتر جلال‌الدین صدیقی، از دانشگاه کابل درباره سیر کتاب و کتابت در افغانستان سخنرانی کرد.

- آقای دکتر ا. حبیب‌اف، از تاجیکستان درباره کتابسازی در قسمت کوهستانی بدخشان صحبت کرد. اهالی بدخشان به دو تیره ترک‌زبان (پامیری) و فارسی‌زبان (بدخشانی) تقسیم می‌شوند. ناصر خسرو ۲۶ سال آخر عمر خود را در بدخشان گذرانید. مردم بدخشان شیعه اسماعیلی هستند. قسمتی از بدخشان در خاک افغانستان است و قسمتی در خاک شوروی. امروزه از کتابسازی سنتی بدخشان اثری در دست نیست. سخنران به کتابسوزی بعد از انقلاب اکتبر در بدخشان اشاره کرد و بشدت متأثر شد و شروع به گریه کرد. ناطق سپس تصاویری از سنگ‌نشته‌هایی را که به خط فارسی در کوهها حفظ شده نشان داد. همچنین از شاعری بدخشانی نام برد که قرآن مجید را به شعر درآورده و منظوم کرده است. نام کتاب این شاعر کلیات ام‌الکتاب است.

هیأت نمایندگی ایران در کتابخانه ملی فردوسی اقدام به برگزاری نمایشگاه کوچکی کرد که در آن انتشارات کتابخانه ملی ایران، نمونه‌ای از انتشارات سروش (وابسته به سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران)، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی عرضه شده بود که مورد بازدید شرکت کنندگان قرار گرفت و سپس کلیه کتابها به کتابخانه ملی فردوسی اهدا شد.

در برگزاری کنفرانس از وسایل دیداری-شنیداری استفاده نشد و ترجمه روسی یا فارسی سخنرانها نیز - بجز آنچه در کتاب ویژه ملخص سخنرانی‌های ارائه شده از قبل درج شده بود و ترجمه شفاهی دو سه سخنرانی روز افتتاحیه که بصورت همزمان انجام شد - بصورت خلاصه و بعد از ایراد سخنرانی انجام می گرفت.

* * *

به امید آنکه با برپایی چنین گردهمایی‌هایی ملت‌های هم‌زبان، هم‌فرهنگ و هم‌کیش ایران، افغانستان و تاجیکستان، بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شوند و همدل و هم‌زبان در پویایی فرهنگ ایرانی-اسلامی بکوشند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی